

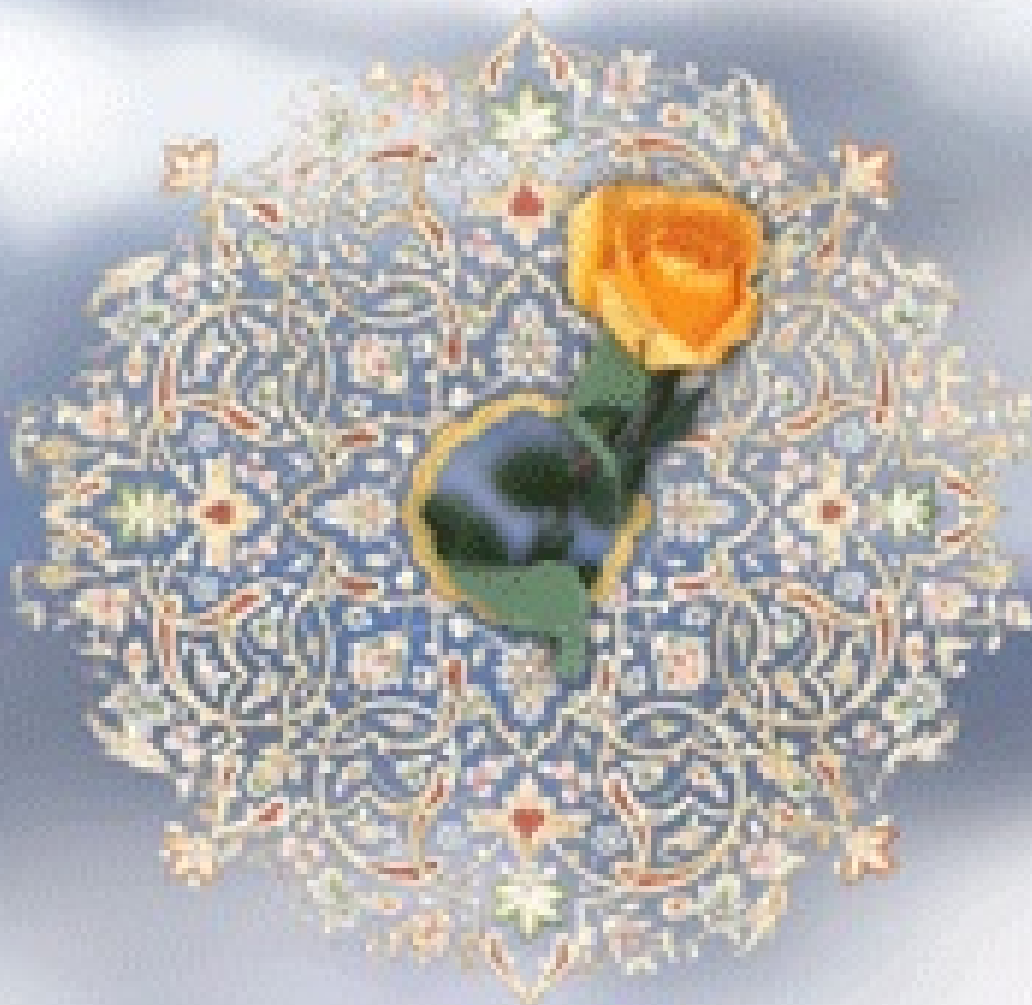


سلسله مباحث مهدویت

امامت در سنین کودکی



علی اصغر رضویانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امامت در سنین کودکی

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	امامت در سنین کودکی
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	مقدمه ناشر
۱۷	توجیه امامت کودک
۱۷	اشاره
۱۷	الف) امامت و نبوت کودک از دیدگاه قرآن
۲۱	ب) امامت کودک از دیدگاه تاریخی
۲۲	ج) گسترش قدرت خداوند
۲۴	د) رشد عقلی کودکان
۲۶	ه) اطمینان شیعیان به امامت کودک
۳۰	و) اعتراف دشمن بر امامت کودک
۳۱	ز) نصّ بر امامت کودک
۴۰	نقد و بررسی شبهات
۴۰	۱ - کودک، ممنوع از تصرف در اموال
۴۲	۲ - امامت طفل و تکلیف
۴۴	۳ - علّت امامت کودک
۴۶	۴ - قاعده لطف و امامت طفل
۴۶	۵ - امامت در اختفا
۵۱	سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت
۵۳	فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران
۶۲	درباره مرکز

سرشناسه: رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور: امامت در سنین کودکی تالیف/ علی اصغر رضوانی

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۴۴ ص.

فروست: سلسله مباحث مهدویت.

شابک: ۲۵۰۰ ریال ۹۶۴-۹۷۳-۰۱۸-۴؛ ۳۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۳۰۰۰ ریال چاپ سوم: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۰۱۸-۹؛ ۴۵۰۰ ریال (چاپ پنجم)

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۵.

یادداشت: چاپ سوم: زمستان ۱۳۸۶.

یادداشت: چاپ پنجم: تابستان ۱۳۸۷.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق -

موضوع: امامت

موضوع: امامت -- دفاعیه ها و ردیه ها

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP۲۲۳/۶۵الف ۸ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۱۸۳۹۱

ص: ۱

اشاره

در عصر کنونی که دشمنان بشریت، افکار و عقاید انحرافی را در جامعه جهانی ترویج می کنند و منجی موعود واقعی را برای حیات و قدرت پوشالی و کاخ عنکبوتی خود خطرناک می دانند، درصدد ایجاد انحراف فرهنگی برآمده اند و با پوچ گرایی، جامعه بشری و اخلاق و رفتار نیکو را مورد تعرض قرار داده اند، برآن شدیم تا حقیقت مهدویت را با سلسله مباحث مختصر منجی موعود برای مشتاقان علم و فضیلت عرضه نماییم.

امید است مورد توجه حضرت حقّ جلّ و علا قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

از جمله سؤال‌ها در مورد برخی از امامان به ویژه امام زمان علیه السلام این است که: آیا کسی می‌تواند در کودکی به مقام امامت و خلافت برسد؟ به بیان دیگر: کودکی که تکلیف ندارد چگونه می‌تواند به مقام ولایت الهی برسد؟

ابن حجر هیتمی، از علمای اهل سنت، در این باره می‌نویسد: «آنچه در شریعت مطهر ثابت شده، این است که ولایت کودکی، صحیح نیست، پس چرا شیعیان می‌پندارند کودکی که هنوز عمرش بیش از پنج سال نیست به امامت رسیده است.»^(۱)

احمد کاتب نیز می‌نویسد: «معقول نیست که خداوند کودکی را به رهبری مسلمانان منصوب کند.»^(۲)

تذکر چند نکته

ابتدا به مقدماتی چند اشاره می‌کنیم، سپس به پاسخ اشکال خواهیم پرداخت.

نکته اول

در میان شیعیان برخلاف سایر فرقه‌های اسلامی امامت از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. شیعه، امامت را جزء اصول دین می‌شمارد، ولی

ص: ۹

۱- ۱. صواعق المحرقة، ص ۱۶۶.

۲- ۲. تطور الفكر السياسي، ص ۱۰۲.

اهل تسنن آن را از فروع دین می دانند. «امامت» به معنای اعتقاد به ضرورت وجود امام کامل علی الاطلاق و معصوم در هر زمان است. کسی که امامتش موروثی نیست، بلکه به خاطر قابلیت های ذاتی آن را از سوی خداوند کسب کرده است. این اعتقاد تأثیر به سزایی در میان جوامع شیعی و دوستان اهل بیت علیهم السلام دارد و به لحاظ فکری و عقیدتی آنان را نسبت به رهبری و امامت این بزرگواران قانع ساخته است.

خداوند متعال می فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛^(۱) «[بیاد آر] هنگامی که خداوند، ابراهیم را به اموری چند امتحان کرد و او همه را به جای آورد، خداوند به او فرمود: من تو را به پیشوایی خلق برگزیدم. ابراهیم عرض کرد: این پیشوایی را به فرزندانم نیز عطا خواهی کرد؟ خداوند فرمود: عهد من [هرگز] به ستمکاران نمی رسد.»

از این آیه استفاده می شود که امامت، عهد الهی است که خداوند به هر کس قابل باشد عطا می نماید.

در «سیره ابن هشام» آمده است: «بنی عامر بن صعصعه، خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله رسیدند، حضرت آنان را به سوی خدا دعوت نمود و نبوت خود را بر آن ها عرضه کرد. در این هنگام شخصی به نام (بحیره بن فراس) به پیامبر صلی الله علیه وآله عرض کرد: به من بگو اگر ما با تو بر اسلام بیعت کردیم و خداوند تو را بر مخالفان غلبه داد؛ آیا در خلافت بعد از تو سهمی داریم؟ آن حضرت فرمود: امر خلافت به دست خداست، هر کجا که بخواهد قرار می دهد...»^(۲)

ص: ۱۰

۱-۳. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۲-۴. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۲.

مجامع شیعی و تابعان مدرسه اهل بیت علیهم السلام در تعیین امامان خود شرایط سختی را انتخاب کرده اند که در نتیجه غیر از اشخاص خاصی را که مورد تأیید خدا بوده و از جانب او منصوب هستند، شامل نمی شود.

خواجه نصیرالدین طوسی در «تجرید الاعتقاد»، عصمت و برتر بودن را از شرایط حتمی امام می شمارد. (۱)

سید مرتضی از شرایط حتمی امام را، عصمت از هر پلیدی، منزّه بودن از هر معصیت، داناتر بودن از همه نسبت به احکام شریعت و وجوه سیاست و تدبیر و ... برمی شمارد. (۲)

توجیه امامت کودک

اشاره

این شبهه را از چند طریق پاسخ می گوئیم:

الف) امامت و نبوت کودک از دیدگاه قرآن

از نظر قرآن امامت، نبوت و ولایت در کودکی نه تنها امری ناممکن نیست، بلکه قرآن آشکارا می فرماید: ما ولایت، نبوت و امامت را به افرادی در کودکی دادیم:

۱ - یحیی بن زکریا علیه السلام

خداوند متعال خطاب به حضرت یحیی علیه السلام می فرماید: «یا یحیی خُذْ

ص: ۱۱

۱- ۵. کشف المراد، ص ۳۶۴.

۲- ۶. الذخیره، ۴۲۹؛ و نیز ر.ک. دلائل الصدق، ج ۲، ص ۲۷؛ الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، ص ۳۰۵؛ المنقذ، ج ۲، ص ۲۷۸.

لِكِتَابِ بِقُوَّةٍ وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»؛ (۱) «ای یحیی! تو کتاب آسمانی ما را به قوت فراگیر و به او در کودکی مقام نبوت دادیم.»

فخر رازی درباره حکمی که خداوند به حضرت یحیی علیه السلام داد، می گوید: «الحکم هو النبوه، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَحْكَمُ عَقْلُهُ فِي صِبَاهٍ وَأَوْحَى إِلَيْهِ؛ وَذَلِكَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ بَعَثَ يَحْيَى وَعِيسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَهُمَا صَبِيَّانِ، لَا كَمَا بَعَثَ مُوسَى وَمُحَمَّدًا وَقَدْ بَلَّغَا الْأَشَدَّ»؛ (۲) «مراد از حکم در آیه شریفه، همان نبوت است، زیرا خداوند متعال عقل او را در کودکی محکم و کامل کرد و به او وحی فرستاد. چرا که خداوند متعال حضرت یحیی علیه السلام و عیسی علیه السلام را در کودکی به پیامبری برگزید، برخلاف حضرت موسی علیه السلام و محمدصلی الله علیه وآله که آنان را در بزرگسالی به رسالت مبعوث نمود.»

۲ - عیسی بن مریم علیه السلام

خداوند متعال می فرماید: «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا...»؛ (۳) «مریم [در پاسخ ملامت گران به طفل اشاره کرد، آن ها گفتند: چگونه با طفل گهواره ای سخن بگوییم. آن طفل گفت: همانا من بنده خدایم که مرا کتاب آسمانی و شرف نبوت عطا فرمود. و مرا هر کجا باشم برای جهانیان مایه برکت و رحمت گردانید و مرا تا زنده ام به عبادت نماز و زکات سفارش کرد.»

ص: ۱۲

۱-۷. سوره مریم، آیه ۱۲.

۲-۸. تفسیر فخر رازی، ج ۱۱، ص ۱۹۲.

۳-۹. سوره مریم، آیه ۲۹.

قندوزی حنفی - بعد از ذکر ولادت امام مهدی علیه السلام - می نویسد: «گفته اند که خداوند - تبارک و تعالی، او را در کودکی حکمت و فصل الخطاب عنایت فرمود و او را نشانه ای برای عالمیان قرار داد، همان گونه که در شأن حضرت یحیی علیه السلام فرمود: « يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا » و نیز در شأن حضرت عیسی علیه السلام فرمود: « قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا * قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا »، خداوند امر حضرت مهدی علیه السلام را مانند حضرت خضر علیه السلام طولانی گردانید.» (۱)

قطب راوندی و دیگران با سند خود از یزید کناسی نقل می کنند که به ابی جعفر علیه السلام عرض کردم: آیا عیسی علیه السلام هنگامی که در گهواره سخن گفت، حجت خدا بر اهل زمان خود بود. حضرت علیه السلام فرمود: «عیسی علیه السلام در آن هنگام در گهواره، پیامبر و حجت خدا بر زکریا علیه السلام بود و در آن حال نشانه ای برای مردم و رحمتی از جانب خدا برای مریم بود، آن هنگامی که سخن گفت و از او تعبیر کرد. [و نیز] پیامبر و حجت بود بر هر که کلام او را در آن حال شنید. سپس عیسی علیه السلام ساکت شد و تا دو سال با کسی سخن نگفت در این مدت زکریا علیه السلام حجت بر مردم بود. پس از فوت او، یحیی علیه السلام در کودکی وارث کتاب و حکمت شد.

عیسی علیه السلام وقتی به هفت سالگی رسید، با اولین وحی که بر او نازل شد، خبر از نبوت خود داد. در این هنگام او حجت بر یحیی و تمام مردم شد. ای اباخالد! از هنگام خلقت آدم علیه السلام حتی یک روز هم زمین خالی از حجت خدا بر مردم نمی ماند.»

ص: ۱۳

یزید کناسی می گوید: به حضرت علیه السلام عرض کردم: آیا علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان حیات رسول خداصلی الله علیه وآله، حجّت خدا بر این امت بود؟

حضرت علیه السلام فرمود: «آری، این چنین بود و طاعت او در حیات و وفات رسول خداصلی الله علیه وآله بر مردم واجب بود، لکن با وجود رسول خداصلی الله علیه وآله آن حضرت سکوت کرد و سخن نگفت، لذا رسول خداصلی الله علیه وآله در زمان حیاتش، بر امت و بر علی علیه السلام واجب الاطاعه بود. علی علیه السلام حکیم و دانا بود.»^(۱)

۳ - شاهی از خانه زلیخا

قرآن کریم در قضیه حضرت یوسف علیه السلام و زلیخا می فرماید: « وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصِدَقْتَ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ * وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ »؛ [برای درستی سخن یوسف شاهی از بستگان زن گواهی داد و گفت: اگر پیراهن یوسف از جلو دریده باشد، زن راستگو و یوسف از دروغگویان است. و اگر پیراهن از پشت دریده است، زن دروغ گو و یوسف از راستگویان است.]

شیخ مفید رحمه الله می نویسد: «اهل تفسیر - به جز شمار اندکی - اتفاق کرده اند در آیه شریفه « وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا... » که آن شاهد، طفلی صغیر در گهواره بود. خداوند متعال او را به نطق در آورد تا حضرت یوسف علیه السلام را از گناه تبرئه نموده و تهمت را از او دور کند.»^(۲)

هرچند آن طفل، پیامبر یا امام نبوده، ولی از این واقعه استفاده می شود که ممکن است کسی در طفولیت به حق و حقیقت حکم کند.

ص: ۱۴

۱- ۱۱. کافی، ج ۱، ص ۳۸۲، ح ۱؛ قصص الانبیاء، ص ۲۶۶.

۲- ۱۲. الفصول المختاره، ص ۳۱۶.

با مراجعه به تاریخ روشن می‌گردد که مسئله امامت و رهبری کودک امری بوده که در خارج تحقق پیدا کرده است و فیلسوفان و حکیمان می‌گویند: قوی‌ترین دلیل بر امکان شیء، وقوع آن شیء است. اینک به دو نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱ - خلافت و وزارت امام علی بن ابی طالب علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال سوم بعثت، بعد از نزول آیه شریفه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»، علی بن ابی طالب علیه السلام را که نوجوان بود، به خلافت و وصایت منصوب کرد و به قوم خود دستور داد که حرف او را گوش داده و از او اطاعت کنند. (۱)

شیخ مفید رحمه الله می‌نویسد: «وقد اجمع جمهور الشیعه مع سائر من خالفهم علی ان رسول الله صلی الله علیه و آله دعا علیا علیه السلام وهو صغیر السنّ ولم یدع الصبیان غیره»؛ (۲) «شیعیان و مخالفان آن‌ها، بر این امر اتفاق دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را دعوت به وزارت، خلافت و وصایت کرد، در حالی که سنش کم بود، ولی از دیگر کودکان دعوت نکرد.»

۲ - مباحله پیامبر صلی الله علیه و آله همراه امام حسن و امام حسین علیهما السلام

به اتفاق مورخان مسلمان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مباحله با نصارای نجران، امام حسن و امام حسین علیهما السلام را به همراه خویش بردند و این خود دلالت بر بزرگی شأن و قابلیت این دو کودک با وجود سن کم دارد.

ص: ۱۵

۱- ۱۳. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲ و ۶۳؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۰ و ۴۱ و ...

۲- ۱۴. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲ و ۶۳؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۰ و ۴۱ و ...

شیخ مفید رحمه الله می نویسد: «وباھل بالحسن والحسین علیہم السلام وھما طفلان، ولم یر مباھل قبله ولا بعدہ یاھل الاطفال. وإذا كان الأمر علی ما ذكرناه من تخصيص الله تعالى حججه علی ما شرحناه، بطل ما تعلق به هؤلاء القوم»؛ (۱) «پیامبر صلی الله علیه وآله همراه امام حسن و امام حسین علیهما السلام - در حالی که آن دو کودک بودند - با نصارا مباھله کرد و قبل و بعد از این واقعه، سابقه نداشت که پیامبر صلی الله علیه وآله به همراه کودکان مباھله کرده باشد. اگر حقیقت امر چنین باشد که ممکن است خداوند متعال، حجت های خود را به اموری اختصاص دهد، دیگر اشکالی از مخالفان - در مسئله امامت شخص کودک - باقی نخواهد ماند.»

ج) گسترش قدرت خداوند

در پاسخ کسانی که امامت و رهبری کودک را محال می دانند می گوئیم: امور «مُحال» یا «ممتنع»، از یک جهت به سه دسته تقسیم می شوند:

۱ - محال ذاتی؛ امری که فی نفسه و ذاتاً محال و ناشدنی است، بدون در نظر گرفتن امر دیگری؛ اجتماع یا ارتفاع نقیضین از روشن ترین مصداق های محال ذاتی است.

۲ - محال وقوعی: امری که ذاتاً محال نیست، لیکن وقوع آن مستلزم محال ذاتی است. برای مثال، وجود معلول بدون علّت محال وقوعی است، زیرا تحقق آن مستلزم تناقض (اجتماع نقیضین) است. محال ذاتی و وقوعی را «محال عقلی» نیز می گویند.

۳ - محال عادی: امری که وقوع آن با توجه به قوانین شناخته شده طبیعت ناممکن است، اما ذاتاً نه ممتنع است و نه مستلزم محال ذاتی است.

ص: ۱۶

با توجه به اقسام و تعریف های محال، پی می بریم که آنچه قدرت خداوند بر آن تعلق نمی گیرد محال ذاتی و وقوعی است، نه عادی و می دانیم که خداوند متعال قادر است در یک کودک، تمام شرایط رسالت و امامت را قرار دهد، زیرا عقلاً بعید نیست که خداوند مقام رسالت، نبوت و یا امامت را به کودک نابالغ بدهد، زیرا خداوند از انجام این عمل عاجز نیست و قضیه حضرت یحیی و عیسی علیهما السلام بهترین گواه درستی این مدعا است.

محمد بن حسن صفار در کتاب «بصائر الدرجات» از علی بن اسباط نقل کرده که فرمود: «رأيت أبا جعفر عليه السلام وقد خرج علي، فأحدت النظر إليه والي رأسه ورجله لأصف قامته لأصحابنا بمصر، فخرّ ساجداً وقال: انّ الله احتجّ في الإمامه ما احتجّ في النبوه، قال الله تعالى: «وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» وقال الله «إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً» فقد يجوز أن يعطى الحكمة وهو صبي، ويجوز أن يعطى الحكمة وهو ابن أربعين سنة؛^(۱) «أبا جعفر را دیدم، در حالی که بر من وارد شد، من خوب به دست و پای مبارک او نگاه کردم تا بتوانم برای اصحاب خود در مصر، آن حضرت را توصیف کنم. ناگهان دیدم آن حضرت علیه السلام به سجده افتاد و فرمود: «خداوند، احتجاج نموده در امر امامت به آنچه که در امر نبوت احتجاج کرده است و می فرماید: «وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» و نیز می فرماید: «إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً». پس ممکن است که خداوند به کسی حکمت عطا کند، در حالی که کودکی بیش نیست، همان طور که جایز است به دیگری در چهل سالگی، حکمت عنایت فرماید.»

ص: ۱۷

مسعودی از اسماعیل بن بزیر نقل می کند که امام جواد علیه السلام به من فرمود: «امر امامت به ابوالحسن تفویض می شود، درحالی که او فرزندی هفت ساله است، سپس فرمود: آری و کمتر از هفت سال، همان طوری که در عیسی علیه السلام چنین بود.» (۱)

د) رشد عقلی کودکان

دانشمندان می گویند: برای رشد عقلی، سنّ معینی وجود ندارد، زیرا چه بسا شخصی رشید است، اما سن او بیش از پنج سال نیست، زیرا قوه عاقله او به قدرت خداوند به حدّ کافی رشد و نمو داشته است. چه مانعی دارد که خداوند متعال، سنّ رشد را در امام علیه السلام در پنج سالگی قرار دهد؟ آیا این امر، محال ذاتی است، یا وقوعی؟ قطعاً هیچ کدام، پس از آن جا که خداوند می تواند نبوت و تعلیم کتاب را به کودکی در گهواره و حکم را در کودکی برای حضرت یحیی علیه السلام قرار دهد، می تواند امامت را برای حجّت منتظر علیه السلام در کودکی قرار دهد، تا زمین خالی از حجّت نباشد.

علامه حلّی رحمه الله درباره ارزش ایمان و اسلام علی بن ابی طالب علیه السلام در کودکی می گوید: «انّ الطباع فی الصبیان مجبولة علی حبّ الأبیون والمیل إلیهما، فإعراض الصبی عنهما والتوجّه إلی الله تعالی یدلّ علی قوه کماله»؛ (۲) «طبیعت کودکان با دوستی و محبت پدر و مادر و میل به آن دو درآمیخته است، لذا کناره گیری کودک از آنان و توجه به خداوند متعال، دلیل بر قوت کمال او است.»

وی در ادامه می گوید: «انّ طباع الصبیان منافیه للنظر فی الأمور العقلیه

ص: ۱۸

۱- ۱۷. اثبات الوصیه، ص ۱۹۳.

۲- ۱۸. کشف المراد، ص ۳۸۸ - ۳۸۹.

والتكاليف الإلهية، وملائمه للعب واللهو، فأعراض الصبيِّ عمّا يلائم طباعه إلى ما ينافره يدلّ على عظم منزلته في الكمال؛ «طبيعت کودکان با نظر و تأمّل در امور عقلی و تکالیف الهی، ناسازگار و متناسب با بازی و لهو و لعب است. پس اگر کودکی با اموری که ناسازگار با طبع کودکانه است، انس گرفته، دلیل رسیدن او به کمال است.»

صفوان بن يحيى مى گوید: «عند ما أشار الإمام الرضا عليه السلام إلى الإمام الجواد عليه السلام ونصبه ودلّ عليه وهو ابن ثلاث سنين، قلت للإمام عليه السلام: جعلت فداك، هذا ابن ثلاث سنين؟ فقال عليه السلام: وما يضرّه من ذلك، فقد قام عيسى بالحجّه وهو ابن ثلاث سنين»؛^(۱) «هنگامی که امام رضا عليه السلام به امام جواد عليه السلام اشاره فرمود و او را به امامت منصوب کرد - درحالی که سه ساله بود - به آن حضرت عليه السلام عرض کردم: فدایت گردم! فرزند شما سه سال بیشتر ندارد؟ حضرت فرمود: چه اشکال دارد، درحالی که عيسى عليه السلام نیز در سه سالگی حجّت خدا گشت.»

به امام جواد عليه السلام عرض شد: مردم به جهت کمی سنّ شما، امامت شما را انکار می کنند. حضرت در جواب فرمود: «وما ينكرون من ذلك وقد قال الله تعالى لنبّيه: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»، فوالله ما اتبعه حينئذ إلا على عليه السلام، وله تسع سنين، وأنا ابن تسع سنين.»؛^(۲) «چرا انکار می کنند، درحالی که خداوند به نبیّ خود فرمود: (ای رسول ما! امت را بگو: طریقه من و پیروانم همین است که خلق را با بینایی و بصیرت، به سوی خدا دعوت

ص: ۱۹

۱- ۱۹. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۲، حدیث ۱۰.

۲- ۲۰. همان.

کنیم) پس به خدا سوگند در آن هنگام، او را متابعت نکرد مگر علی علیه السلام در حالی که نه سال بیشتر نداشت و من نیز نه ساله هستم.»

(ه) اطمینان شیعیان به امامت کودک

براساس شواهد تاریخی، مسئله عهده داری امامت در کودکی، از حضرت امام جواد شروع شد؛ زیرا وقتی پدرش امام رضا علیه السلام از دنیا رحلت نمود، حضرت جواد هفت سال بیشتر نداشت. (۱) لذا آن حضرت علیه السلام در هفت سالگی، متولی رهبری شیعه امامیه، در مسائل دینی، عملی و فکری شد.

با دقت در این مسأله، پی می بریم که همین موضوع به تنهایی کافی است که به خط امامت هرچند در کودکی - که در امام جواد متجلی شد و تا امامت امام مهدی ادامه یافت - پی ببریم.

این مطلب هنگامی بیشتر روشن می شود که بدانیم دانش آموختگان مدرسه اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ فداکاری و جان فشانی های زیادی در راه تثبیت عقیده خود در مسأله امامت داشتند؛ زیرا داشتن چنین عقیده و فکری، منشأ دشمنی و خصومت دستگاه خلفا با دوستداران اهل بیت علیه السلام بود.

این امر منجر به درگیری نظام سلطه با اهل بیت علیهم السلام و یاران آنان می شد لذا عده زیادی را زندانی و گروهی را نیز می کشتند و این نشان می دهد که اعتقاد به ولایت اهل بیت - هرچند در کودکی - برای آنان چنان روشن و مسلّم شده بود، که از جان مایه می گذاشتند.

ص: ۲۰

در اینجا سؤال هایی مطرح شده که به آن ها پاسخ می دهیم:

سؤال اول

شاید شیعه امامیه به خاطر ملاحظه مقامات علمی و فکری شخصی، معتقد به امامت او در کودکی شده باشد، در حالی که او هنوز به امامت نرسیده است. همان گونه که ما الآن مشاهده می کنیم کودکانی دارای مقامات علمی بالایی هستند، ولی امام نیستند.

پاسخ

این سخن برخلاف واقعیت های تاریخی است، زیرا طایفه امامیه در آن زمان بزرگانی داشتند که از مدرسه علمی امام باقر، و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام دانش آموخته بودند، مدرسه ای که دربردارنده شاگردان آن امامان و شاگردان شاگردان آنان بوده است.

در چنین مدرسه ای - با آن پیشینه و قوت فرهنگی - قابل تصور نیست که دانش آموختگان آن، شخصی را امام قرار دهند که امام نبوده است، اگر فردی پنجاه ساله آگاه به علوم مختلف باشد، آیا می توان گفت که امت به جهت علم زیاد او، قائل به امامت و ولایت او شده باشند؟ اگر این فرض امکان ندارد، پس در حق شخصی که هنوز به ده سالگی نرسیده، نیز امکان ندارد؛ زیرا مکتب اهل بیت علیهم السلام در آن زمان، از قوی ترین مدارس فکری و فرهنگی بود. و عده ای از فارغ التحصیل های آن در کوفه، قم، مدینه و جاهای دیگر زندگی می کردند. بزرگان این مدرسه قطعاً با امام جواد علیه السلام و ... معاشرت داشته و آن حضرت را امتحان کرده بودند. باورکردنی نیست که بدون تفحص و تحقیق و رسیدن به یقین، به امامت کودکی اعتقاد پیدا کرده و در راه او جان فشانی نموده باشند.

ممکن است کسی بگوید: طایفه امامیه، مفهوم و معنای امامت را نمی دانستند، و گمان می کردند که امامت، مجرد سلسله نسبی و وراثتی است؟!

پاسخ

این اشکال برخلاف شرطها و نشانه های امامت است که به صورت متواتر یا مستفیض، از امیرالمؤمنین علیه السلام تا امام رضا علیه السلام به جامعه شیعه رسیده است. شیعه امامیه قائل به امامت کسی است که معصوم از گناه، اشتباه و خطا بوده و از همه افراد امت خود داناتر باشد. هم چنین لازم است که بر امامت او تصریح شده باشد. این شرطها با دلیل عقلی و نقلی قطعی ثابت شده است.

هشام بن سالم می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا ممکن است که در یک عصر و زمان دو نفر امام باشند؟ حضرت فرمود: «لا، إلا أن یکون احدهما صامتاً مأموماً لصاحبه والآخر ناطقاً اماماً لصاحبه. واما أن یکونا امامین ناطقین فی وقت واحد فلا؛» «خیر، مگر این که یکی از آن دو ساکت و مأموم دیگری باشد و آن دیگری ناطق و امام، او امّا این که هر دو همزمان امام ناطق باشند امکان ندارد.»

هشام می گوید: باز به حضرت علیه السلام عرض کردم: آیا ممکن است که امامت بعد از حسن و حسین علیهما السلام، در دو برادر محقق گردد؟ حضرت فرمود: «هرگز...» (۱)

از این روایت و روایات دیگر به خوبی استفاده می شود که شیعیان، اهمیت فراوانی برای «امامت» قائل بودند و همواره درباره خصوصیات و شرایط آن، از امامان خود سؤال می کردند.

ص: ۲۲

شاید اعتقاد به امامت و ولایت امامان در کودکی، بر اساس تهدید و تحمیل از سوی بزرگان شیعه بوده است؟

پاسخ

این فرضیه نیز باطل است، زیرا با ورع و قداست بزرگان طایفه امامیه، هیچ گاه نمی توان باور کرد که آنان با تهدید و تحمیل مردم را به اطاعت از اشخاص دعوت کرده باشند! به ویژه آن که بزرگان طایفه شیعه در طول این مدت در شدیدترین وضع - به جهت پذیرش دعوت اهل بیت علیهم السلام - به سر می برده و در عین حال مردم را به پیروی از اهل بیت دعوت می نمودند. پذیرش دعوت اهل بیت علیهم السلام، و دعوت به آنان، سود مادی و مقام ظاهری در پی نداشت تا توهم طمع به این امور باشد. پذیرفتنی نیست که عقلا و علمای امامیه، به نادرستی بر امامت شخصی در کودکی تبانی و اتفاق داشته باشند، درحالی که این کار سبب ایجاد انواع محرومیت ها برای آنان بود! این نیست مگر این که دعوت آنان ناشی از اعتقاد به امامت آن شخص بوده است.

رهبری و امامت اهل بیت علیهم السلام، برخلاف دیگران، زعامتی همراه با سرباز، لشکر و ابهت پادشاهی نبوده است. هم چنین آنان دعوت سزای همانند دعوت های صوفیه و فاطمیون نداشتند، زیرا آنان بین رهبر و مردم فاصله می انداختند، تا فرض شود که رهبر از مردم دور است با آن که مردم به او ایمان دارند. امامان معصوم علیهم السلام برای مردم آشکار و معلوم بودند و معاشرت با آن ها از نزدیک امکان داشت به جز امام زمان علیه السلام که به دلایل سیاسی، معاشرت با آن حضرت محدود بود.

خلفای معاصر با امامان، به فضایل اخلاقی و کمالات معنوی و علمی امامان اعتراف می کردند و آن را زنگِ خطری برای خود و خلافت غاصبانه خویش می پنداشتند و بر این اساس، تمام توان خود را برای از بین بردن امامان و فضایل شان به کار می بستند.

با توجه به این مطلب به خوبی روشن می شود که مسئله امامت شخص - هرچند در کودکی - امری ثابت بوده است، زیرا وقتی امام، مردم را به اطاعت خود دعوت می کند، طبیعتاً خود را در تمام زمینه ها شایسته تر می داند. در غیر این صورت مردم از او پیروی نخواهند کرد. با این همه آیا ممکن است شخصی در کودکی، مردم را به امامت خود در ملأ عام دعوت کند و شیعیان نیز بدون هیچ تحقیق و تفحص، امامت او را پذیرفته و در راه او جان فشانی کنند؟ اما اگر در ابتدای دعوتش، حقیقت امر بر مردم روشن نشده باشد، با گذر روزها، ماه ها و سال ها ممکن بود وضعیّت او در صورت عدم صحّت دعوتش، بر مردم آشکار شود.

حال اگر عدم صحّت دعوت او برای مردم روشن نشود، آیا برای نظام حاکم نیز روشن نخواهد شد؟ آیا برای مقابله با آن دعوت - در صورتی که به مصلحت خود باشد - موضع گیری نخواهد کرد؟ تنها تفسیر سکوت دستگاه خلافت معاصر با امام علیه السلام در کودکی این است که نظام سلطه به این نتیجه رسیده بود که امامت شخص - هر چند در کودکی - امری مسلم بوده است، به ویژه آن که خلفا به طور مکرر آن بزرگواران را امتحان کرده و به فضلشان اعتراف نموده بودند.

از آنجا که یکی از راه های اثبات امامت شخص، تصریح و نصّ امام سابق است، گاهی سؤال می شود که آیا بر امامت امثال امام جواد علیه السلام یا امام مهدی علیه السلام در کودکی نصّ و تصریحی وجود دارد؛ آیا امام رضا علیه السلام تصریح به امامت فرزند کودکش، حضرت جواد الائمه علیه السلام نموده است؟ آیا امام عسکری علیه السلام بر امامت حضرت مهدی علیه السلام تصریح کرده است؟

در پاسخ می گوئیم: دو نوع نصّ نسبت به امام بعدی وجود دارد: یکی نصّ عام و کلی، که امامان بعد را شامل می شده است و دیگری نصّ خاص، که فقط اختصاص به امام بعد از خود داشته است:

۱ - نصّ عام

امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: از تو سؤالی دارم، هر گاه که توانستی نزد من بیا. جابر عرض کرد: هر وقت که شما دوست داشته باشید من حاضر می شوم. او روزی خدمت امام باقر علیه السلام آمد، حضرت به او فرمود: ای جابر! از لوحی که در دست مادرم فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده ای و آنچه درباره آن به تو فرموده به ما خبر ده؟

جابر گفت: خدا را شاهد می گیرم که روزی بر مادرت فاطمه علیها السلام - در حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله - وارد شدم، تا تولد حسین علیه السلام را به او تبریک بگویم، که در دست او لوحی سبز دیدم، گمان کردم که از زمرد است، در آن، نوشته ای سفید یافتم شبیه رنگ خورشید. عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو ای دختر رسول

خدا! این لوح چیست؟ فرمود: این لوحی است که خداوند به رسولش هدیه کرده و در آن اسم پدر، شوهر، دو فرزندم و اوصیایی از فرزندم نوشته شده است. پدرم به من داده تا به آن شاد گردم.

جابر خطاب به امام باقر علیه السلام می گوید: مادرت فاطمه علیها السلام آن را به من داد، من آن را خواندم و از رویش برای خودم استنساخ نمودم. امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم به جابر فرمود: آیا ممکن است صحیفه را بر ما عرضه کنی. جابر عرض کرد: آری. آن گاه بلند شد و با پدرم به سوی منزل رفتند. جابر در آن جا صحیفه ای از ورق بیرون آورد. حضرت علیه السلام به جابر فرمود: در نوشته خود نظر کن تا من آن را بر تو بخوانم. جابر به صحیفه خود نظر کرد و پدرم تمام آن را مرتب خواند...» (۱).

اسم ها و اوصاف هریک از امامان در آن لوح و صحیفه به طور مفصل ذکر شده است...».

۲ - نصّ خاص

الف) نصّ بر امام جواد علیه السلام

محمد بن ابی نصر می گوید: فرزند نجاشی به من گفت: امام بعد از صاحبیت - امام رضا علیه السلام - کیست؟ دوست دارم پاسخ آن را بدانم. محمد بن ابی نصر می گوید: نزد امام رضا علیه السلام رفتم و سؤال فرزند نجاشی را به امام عرض کردم. حضرت فرمود: «الامام ابنی...»؛ (۲) «امام، فرزند من است...».

ص: ۲۶

۱- ۲۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۷ و ۵۲۸.

۲- ۲۴. همان، ج ۱، ص ۳۲۰، حدیث ۵.

معمر بن خلاد می گوید: از امام رضاعلیه السلام شنیدم که ضمن نقل مطلبی فرمود: «ما حاجتکم إلی ذلک، هذا ابو جعفر قد اجلسه مجلسی وصیرته مکانی وقال: إنا اهل بیت یتوارث اصاغرنا عن اکابرنا القذہ بالقذہ»؛^(۱) «چه حاجتی به آن است، این ابو جعفر است که او را به جای خود نشانده و جانشین خود قرار داده ام. و فرمود: ما اهل بیت کسانی هستیم که کودکان ما از بزرگانمان همه چیز را به ارث می برند.»

ابو یحییٰ صنعانی می گوید: نزد امام ابی الحسن، علی بن موسی الرضاعلیه السلام بودم، که فرزند کودک آن حضرت ابو جعفر را نزد او آوردند. امام علیه السلام فرمود: «هذا المولود الذی لم یولد مولود اعظم برکه علی شیعتنا منه»؛^(۲) «این مولودی است که پر برکت تر از او بر شیعیان ما، متولد نشده است.»

ب) نصّ بر امام مهدی علیه السلام

محمد بن علی بن هلال می گوید: از ناحیه امام عسکری - دو سال قبل از وفاتش - نامه ای به دستم رسید که در آن، خبر از جانشین بعد از خود داده بود و نیز سه روز قبل از وفاتش نامه ای دیگر برای من فرستاد و در آن خبر از جانشین بعد از خود داد.^(۳)

عمرو اهوازی می گوید: امام عسکری فرزند خود را به من نشان داد و فرمود: این، صاحب و امام شما بعد از من است.^(۴)

حمدان قلانسی می گوید: به عمری عرض کردم: آیا امام عسکری علیه السلام از

ص: ۲۷

۱- ۲۵. همان، حدیث ۲.

۲- ۲۶. همان، ص ۳۲۱، حدیث ۹.

۳- ۲۷. همان، ص ۳۲۸، حدیث ۱.

۴- ۲۸. همان، حدیث ۳.

دنیا رحلت نمود؟ فرمود: آری، ولی کسی را به جانشینی خود قرار داد که گردش مثل این است. اشاره به دست خود نمود. (۱)

عظمت امام جواد علیه السلام در کودکی

در کودکی از امام جواد علیه السلام فضایل و کمالاتی آشکار شد که انسان یقین به امامت و ولایت آن حضرت علیه السلام پیدا می کند. از جمله:

۱ - شبلیجی می نویسد: «چون مأمون از خراسان به بغداد آمد، نامه ای خدمت امام محمد تقی نوشت و با عزت و احترام تمام آن جناب را طلبید. چون آن حضرت به بغداد تشریف آورد، پیش از آن که مأمون او را ملاقات کند، روزی مأمون به قصد شکار عازم صحرا شد. در بین راه به جمعی از کودکان رسید که ایستاده بودند. چون آنان ابهت مأمون را مشاهده کردند، پراکنده شدند، جز آن حضرت که از جای خود حرکت نفرمود و با نهایت وقار در جای خود ایستاد، تا آن که مأمون نزدیک شد و از مشاهده آثار متانت و وقار او متعجب گردید. عنان کشید و پرسید: ای کودک! چرا مانند کودکان دیگر از سر راه دور نشدی؟»

حضرت علیه السلام فرمود: ای خلیفه! راه تنگ نبود که بر تو گشاده کنم، و جرم و خطایی هم نداشتم که از تو بگریزم و گمان ندارم تو کسی را بدون جرم مجازات کنی.

ص: ۲۸

مأمون از شنیدن این سخنان سخت متعجب شد و از مشاهده حسن و جمال او، دل از دست داد و پرسید: ای کودک! نام تو چیست؟

فرمود: پسر علی بن موسی الرضاعلیه السلام هستم.

مأمون چون نسبش را شنید، بر پدرش درود و رحمت فرستاد و روانه صحرا شد. چون به صحرا رسید نظرش به مرغی افتاد. باز شکاری به سوی او فرستاد، آن باز مدتی ناپدید شد. چون از آسمان برگشت، ماهی کوچکی در منقار داشت که هنوز نیمه جانی داشت. مأمون از مشاهده آن در شگفت شد و ماهی را در دست خود گرفته، به شهر بازگشت. چون به همان جایی رسید که هنگام رفتن، حضرت جوادعلیه السلام را دیده بود، کودکان پراکنده شدند، ولی حضرت علیه السلام از جای خود حرکت نفرمود. مأمون گفت: ای محمد! این چیست که در دست دارم؟

حضرت علیه السلام فرمود: حقّ تعالی دریایی چند خلق کرده است که ابر از آن دریاها بلند می شود و ماهیان ریز با ابر بالا می روند، و بازهای پادشاهان آن را شکار می کنند و پادشاهان آن را در دست می گیرند و سلاله نبوت را با آن امتحان می کنند. مأمون از مشاهده این معجزه، شگفت زده شد و گفت: حقّا که تویی فرزند رضاعلیه السلام. و سپس آن حضرت را به جهت فضل، علم و کمال و عقل، نزد خود نگاه داشت.»^(۱)

۲ - ابن حجر هیتمی و دیگران نقل کرده اند: «مأمون می خواست دختر خود را به حضرت جوادعلیه السلام تزویج کند، بنی عباس، از شنیدن این قضیه، به صدا

ص: ۲۹

در آمده، به او گفتند: خلافت هم اکنون در دست بنی عباس است، چرا می خواهی آن را به بنی هاشم منتقل کنی؟

مأمون در جواب گفت: علت آن، کثرت علم و فضل این کودک است.

آنان جواب دادند: او کودکی خردسال است و هنوز اکتساب علم و کمال نکرده است. اگر صبر کنی که کامل شود و بعداً با او وصلت نمایی، بهتر است.

مأمون گفت: شما ایشان را نمی شناسید. علم ایشان از جانب خداوند است و کوچک و بزرگ آنان از دیگران افضل اند. اگر می خواهید این امر بر شما ثابت شود، علما را جمع کنید و با او مباحثه نمایید.

عباسیان قبول نموده، اتفاق کردند که یحیی بن اکثم، قاضی القضاات آن عصر، با او بحث کند. از این رو در یک روز معین، در مجلس مأمون حاضر شدند و یحیی بن اکثم، مسائلی را از حضرت جواد علیه السلام پرسید، و آن حضرت علیه السلام به بهترین وجه از آن ها پاسخ داد.

سپس مأمون از امام علیه السلام خواست که یحیی بن اکثم را امتحان نموده، از او سؤال کند. حضرت علیه السلام به او فرمود: از تو سؤال کنم؟ یحیی در جواب عرض کرد: اختیار با شما است. اگر جواب آن را بدانم می دهم و گرنه از محضر شما استفاده می کنم.

امام جواد علیه السلام پرسید: نظر تو چیست درباره مردی که در اول روز، به زنی به حرام نگاه کرد و در وسط روز نگاهش به آن زن حلال گشت. هنگام ظهر، نظر بر او حرام شد و در وقت عشا، دوباره بر او حلال گشت، نصف شب باز زن بر او حرام شد و هنگام صبح نگاه به آن زن بر او حلال گشت. سرّ این قضیه چیست و چرا آن زن این گونه بر او حلال و حرام شده است؟

یحیی بن اکثم در جواب عرض کرد: به خدا سوگند که از این مسأله اطلاعی ندارم و اگر شما صلاح می دانید جواب آن را بفرمایید.

امام جواد علیه السلام فرمود: آن زن کنیز کسی بود. در اول روز مردی اجنبی به او نگاه کرد که نظر او حرام بود. آن مرد در نیمه روز آن کنیز را از صاحبش خرید و از این طریق کنیز را بر خود حلال کرد. هنگام ظهر آن زن را آزاد کرد، لذا بر او حرام شد. در وقت عصر با او ازدواج نمود و او را بر خود حلال گرداند. و غروب او را ظاهر کرد و زن بر او حرام شد. هنگام عشا، کفاره ظهر پرداخت و دوباره او را بر خود حلال کرد. نیمه شب آن زن را یک طلاقه کرده و او را بر خود حرام نمود، ولی هنگام صبح به آن زن رجوع کرد و دوباره آن زن بر او حلال شد.

هنگامی که سخنان امام جواد علیه السلام به پایان رسید، مأمون رو به عباسیان کرد و گفت: آیا به آنچه که انکار می کردید رسیدید؟ سپس دخترش را به عقد امام جواد علیه السلام در آورد. (۱)

عظمت امام مهدی علیه السلام در کودکی

امام مهدی علیه السلام از خردسالی آثار امامت و فضل و کمال در او نمایان بود. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

۱ - حکیمه از جمله کسانی است که قصه ولادت امام زمان علیه السلام را نقل

ص: ۳۱

۱ - ۳۱. صواعق المحرقة، ص ۱۲۳؛ قرمانی، اخبار الدول، ص ۱۱۶؛ شبلنجی، نورالابصار، ص ۲۱۷؛ ابن صباغ، فصول المهمه،

ص ۲۴۹.

می کند، در آن قصه می گوید: «...روز هفتم ولادت حضرت خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم. حضرت فرمود: ای عمه! فرزندم را نزد من بیاور، او را نزد پدرش آوردم، ایشان خطاب به فرزند خود فرمود: سخن بگو ای پسر. در این هنگام بود که مهدی علیه السلام شهادتین را به زبان جاری کرده بر یکایک پدران معصوم خود درود فرستاد. آن گاه این آیه را تلاوت نمود: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۱).

۲ - عثمان بن سعید عمری با چهل نفر از شیعیان خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدند تا از امام و جانشین بعد از او آگاه شوند. امام علیه السلام فرمود: آمده اید تا از حجّت بعد از من سؤال کنید؟ گفتند: آری. در این هنگام کودکی وارد مجلس شد گویا پاره ای از ماه... (۲).

۳ - نسیم خادمه امام عسکری علیه السلام می گوید: «یک شب پس از ولادت حضرت مهدی علیه السلام بر او وارد شدم، ناگهان نزد او عطسه ای کردم. حضرت علیه السلام فرمود: «یرحمک الله. قالت نسیم: فخرجت بذلك فقال عليه السلام لی ألا ابشرك فی العطاس؟ قلت: بلی، قال: هو امان من الموت ثلاثه ایام»؛ (۳) «خداوند تو را رحمت کند. من به این دعا خشنود شدم. آن گاه فرمود: آیا بشارت دهم تو را به عطسه؟ عرض کردم: آری. فرمود: عطسه امان از مرگ است تا سه روز».

۴ - احمد بن اسحاق می گوید: «یا أحمد بن اسحاق! إن الله تبارک و تعالی لم یخل الأرض منذ خلق آدم علیه السلام ولا یخلیها إلى إن تقوم الساعه من حجه لله

ص: ۳۲

۱- ۳۲. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۰۱ و ۳۰۲.

۲- ۳۳. طوسی، الغیبه، ص ۳۵۷.

۳- ۳۴. کمال الدین، ص ۴۴۱، حدیث ۱۱.

علی خلقه، به یدفع البلاء عن الارض، و به ينزل الغيث و به يخرج برکات الأرض؛ «نزد امام عسکری علیه السلام رفتم تا از جانشین او سؤال کنم. حضرت ابتدا فرمود: ای احمد بن اسحاق! خداوند هرگز زمین را از ابتدای خلقت آدم از حجّت خالی نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی نخواهد گذاشت. با او بلا را از اهل زمین دفع می کند، و باران نازل کرده و برکات زمین را خارج می گرداند. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! امام و خلیفه بعد از تو کیست؟ حضرت بلند شده وارد اتاق شد، و در حالی که کودکی بر روی شانه او بود، بیرون آمد. صورت کودک همانند ماه شب چهارده، با حدود سه سال سن بود.» آن گاه فرمود: «یا احمد بن اسحاق! لولا - کرامتک علی الله - عزوجلّ - و علی حججه ما عرضت علیک ابنی هذا، انه سمی رسول الله و کتبه، الذی یملا الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً؛ «ای احمد بن اسحاق! اگر کرامت تو بر خدا و حجّت های خدا نبود، این فرزند را بر تو نشان نمی دادم. او هم نام و هم کنیه رسول خداست. کسی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد...».

آن گاه عرض کردم: آیا علامتی هست که سبب اطمینان قلب من گردد؟ در این هنگام کودک به سخن آمد و با زبان عربی فصیح فرمود: «انا بقیه الله فی ارضه و المنتقم من اعدائه...»؛ (۱) «من بقیه الله در روی زمین، و انتقام گیرنده از دشمنانم...».

۵ - عبدالله بن جعفر حمیری می گوید: از محمد بن عثمان عمری سؤال

ص: ۳۳

کردم: آیا صاحب این امر را دیده ای؟ فرمود: آری، آخرین باری که دیدم در کنار خانه خدا بود که می گفت: «اللَّهُمَّ انجز لی ما وعدتني»؛ (۱) «بار خدایا! وعده ای که به من داده ای عملی ساز.»

نقد و بررسی شبهات

۱ - کودک، ممنوع از تصرف در اموال

شیخ مفید رحمه الله می گوید: شاید به شیعیان گفته شود که شما چطور اعتقاد به امامت دوازده امام دارید و حال آن که می دانید در میان آنان کسانی هستند که پدرانشان آنان را در کودکی - در حالی که به حدّ رشد و بلوغ نرسیده اند - جانشین خود قرار داده اند، همانند ابی جعفر، محمد بن علی بن موسی علیه السلام که هنگام وفات پدرش، هفت سال داشت و همانند قائم شما که او را می خوانید، در حالی که سنّ او هنگام وفات پدرش - نزد اکثر مؤرّخان - پنج سال بوده است. و ما به جهت عادتی که در هیچ زمانی نقض نشده داریم می دانیم شخص در چنین سنی به حدّ رشد نمی رسد؟! خداوند متعال می فرماید: «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»؛ (۲) و اگر خداوند متعال کسی را که به حدّ بلوغ نرسیده از تصرف در اموالش منع می کند؛ پس چگونه ممکن است او را امام قرار دهد، زیرا امام، ولیّ بر خلق در تمام امور دین و دنیا است؟! و صحیح نیست که والی و سرپرست تمام اموال از قبیل صدقه ها و خمس ها و امین بر شریعت و احکام، امام فقیهان، قاضیان

ص: ۳۴

۱- ۳۶. همان، ص ۴۴۰.

۲- ۳۷. سوره نساء، آیه ۶.

و حاکمان و مانع کثیری از صاحبان خرد در کارها، کسی باشد که ولایت بر درهمی از اموال خود هم ندارد... (۱).

پاسخ

همو در پاسخ می گوید: «این اشکال از کسی صادر می شود که بصیرتی در دین ندارد، زیرا آیه ای را که مخالفان در این باب به آن اعتماد کرده اند، خاص است و شامل امام معصوم نمی شود؛ زیرا خداوند متعال با برهان قیاسی و دلیل سمعی، امامت آنان را ثابت فرموده و این می رساند که امام، مخاطب آیه فوق نمی باشد و از زمره ایتم خارج است. و هیچ اختلافی بین امت نیست که این آیه، مربوط به کسانی است که عقلشان ناقص است و هیچ ربطی به آنان که عقلشان - به عنایت الهی - به حدّ کمال رسیده ندارد اگرچه کودک باشد. لذا آیه شریفه شامل ائمه اهل بیت علیهم السلام نمی شود.» (۲).

از اینجا پاسخ پرسش های دیگر نیز درباره امامت کودک داده می شود مثل این که طفل چگونه می تواند امام باشد، درحالی که نمی تواند حتی امام جماعت باشد؟

طفل چگونه می تواند امام باشد با آن که معامله با او صحیح نیست؟

طفل چگونه می تواند امام باشد درحالی که عقد او باطل است؟

طفل چگونه می تواند امام باشد درحالی که گواهی او جز در موارد خاص باطل است؟

طفل پنج ساله چگونه نمازش بر جنازه امام صحیح است؟

منشأ تمام این اشکالات این است که امام را با دیگران مقایسه کرده ایم و برای او امتیاز خاصی قائل نیستیم. ولی اگر معتقد شدیم که امام - اگرچه

ص: ۳۵

۱- ۳۸. الفصول المختاره، ص ۱۴۹ - ۱۵۰.

۲- ۳۹. همان.

کودک باشد - کسی است که با معجزه و نص، امامتش ثابت شده و عقلش به عنایت الهی کامل گردیده است، دیگر او را با مردم عوام مقایسه نکرده و احکام آنان را بر او تطبیق نمی‌کنیم. از آن جا که کودک و کسی که به حد بلوغ نرسیده، عقلش رشد نیافته و هنوز مصالح و مفاسد خود را درک نمی‌کند، لذا از یک سری کارهای اجتماعی ممنوع شده است. ولی امام از ابتدا مورد توجه خاص خداوند متعال قرار گرفته و عقلش کامل شده است، تا بتواند دیگران را دستگیری کرده و به کمال برساند، همان گونه که سراسر زندگانی امام و قضایایی که اتفاق افتاده بر این مطلب گواهی می‌دهد.

با این بیان برخی دیگر از پرسش‌ها نیز پاسخ داده می‌شود؛ مثل این که می‌گویند: هدایت جامعه از وظائف امام است و هدایت انواع و اقسامی دارد؛ مثل هدایت تکوینی، تشریحی و باطنی؛ چگونه طفل می‌تواند انواع و اقسام این هدایت‌ها را بر عهده گیرد، درحالی که هریک از آن‌ها وظیفه بسیار سنگینی است، که احتیاج به قابلیت‌های خاص دارد؟

پاسخ همان است که اشاره شد، زیرا اگر خداوند متعال به کسی مقام هدایت و امامت می‌دهد؛ قابلیتش را نیز عنایت می‌فرماید. عقل او را به حدّ اعلای رشد و کمال می‌رساند، اگرچه خود نیز در رسیدن به کمال دخیل است، ولی همه به لطف و عنایت الهی است و واقعیت خارجی این امر را تصدیق می‌کند. همان گونه که حضرت عیسی علیه السلام در گهواره با مردم سخن گفت.

۲ - امامت طفل و تکلیف

گاهی سؤال می‌شود که طفل چگونه می‌تواند امام و رهبر باشد درحالی که

تکلیف ندارد، و به حدّ بلوغ نرسیده است. و چون بر اعمالش عقوبت مترتب نیست، ممکن است که لغزش هایی از او سرزند، که این، با مقام و شأن امامت سازگاری ندارد؟

پاسخ

بلوغ - در حقیقت - رسیدن به حدّ رشد عقلانی است و این که برای نوجوانان سنّ بلوغ را پانزده سال قرار داده اند، برای این است که غالباً در این سن نوجوانان به رشد عقلانی می رسند، ولذا می توانند مورد خطاب خداوند متعال قرار گیرند و صلاح و فساد خود را درک کنند. خداوند متعال می فرماید « وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (۱) «یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده تمایل به نکاح پیدا کنند اگر دیدید آن ها قادر به درک مصالح زندگانی خود هستند اموالشان را به آن ها باز دهید.»

ولی اگر افرادی در کودکی به طور یقین و قطع به حدّ اعلای کمال و رشد رسیدند - که باید هم رسیده باشند، و گرنه امامت و نصب آن ها بی معنا خواهد بود - قطعاً مورد تکلیف خواهند بود، و از آن جا که عقل کاملی داشته و از مقام عصمت بهره مندند، هرگز کار ناشایست انجام نخواهند داد.

از اینجا پاسخ اشکال برخی از علمای اهل سنت، درباره ایمان و اسلام امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قبل از بلوغ نیز داده می شود، آنان می گویند: علی بن ابی طالب علیه السلام به حدّ بلوغ نرسیده بود، ولذا اسلامش ارزش ندارد، اسلامی که بدون تعقل و فهم و شعور عقلانی باشد چه فائده ای دارد؟ درحالی که اسلام

ص: ۳۷

ابوبکر در سنین بالا بوده است، و اسلام در این سنّ با تعقل و فکر همراه بوده و از این رو دارای ارزش خاصی است.

پاسخ این اشکال این است که حضرت علی علیه السلام اگرچه قبل از بلوغ اسلام آورد، ولی او از کمال و عقلانیت کافی برخوردار بود، دوره کودکی حضرت علی علیه السلام با همراهی رسول خدا صلی الله علیه و آله سپری شد. و لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر دیگران ترجیح داده تحت تربیت خاص او قرار گرفته بود. با بصیرت کامل اسلام را برگزید و در حقیقت باید گفت: اسلام و شهادتین را به زبان جاری کرد، زیرا او کسی بود که از هنگام ولادت، ذکر توحید را بر زبان داشت و به نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معتقد بود زمانی که دیگران مشغول بت پرستی بوده، و از توحید روی گردان بودند. پس حقیقتاً حضرت علی علیه السلام اولین مؤمن و مسلمان است. چه کسی گفته که هر کسی سنّش بیشتر است، عقلش نیز بیشتر است؟ چه بسیار افراد بزرگ سال که یک دهم عقل و رشد یک کودک را هم ندارند.

۳ - علت امامت کودک

گاهی سؤال می شود: چه ضرورتی دارد امام، کودک باشد، درحالی که ممکن است مورد شک و تردید عدّه ای قرار گیرد؟

پاسخ

ممکن است عواملی چند در این انتخاب مؤثر باشد:

۱ - امتحان مردم؛ زیرا با اثبات امامت طفل، از راه معجزه و جهات دیگر، انسان مورد امتحان قرار می گیرد که چگونه در برابر حق تسلیم گردد، همان گونه که حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام این گونه امتحان شد و لذا مورد تکریم خاص قرار گرفت. و نیز علی بن جعفر علیه السلام که در سن بالا به امام

جوادعلیه السلام احترام می گذاشت، تا به حدی که کفش های حضرت جوادعلیه السلام را جفت می کرد و هنگامی که از او سؤال شد چرا چنین می کند، درحالی که با مقام و شأن او سازگاری ندارد، در جواب می گوید: خداوند این محاسن سفید را لایق مقام امامت ندانست، ولی این کودک را شایسته این مقام دید. این افراد به جهت این نوع تسلیم ها در مقابل حق، به مقامات عالی رسیدند.

۲- برای اثبات این که امامت این شخص، از جانب خداوند است، زیرا اگر امامان تنها در بزرگ سالی به مقام امامت نائل می شدند، ممکن بود گمان شود که مقامات و کمالات آنان همه اکتسابی است. ولی در طفل صغیر، هیچ گاه این گمان برده نمی شود. و اگر طفلی، فضایی در حد امامت داشت، شکی نیست که از جانب خداوند است، همان گونه که در مورد امام جوادعلیه السلام چنین اتفاق افتاد. ولذا یک توجیه برای امی بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این است که کسی گمان نکند معارفی را که برای مردم آورده، از دیگران فرا گرفته، و یا در کتابی خوانده است.

۳- برای اثبات این که مقام و منزلت، بر اساس لیاقت است نه بزرگی سن، چنان که در جریان فرماندهی اسامه بن زید چنین بود، زیرا در حالی که عده ای از صحابه بر عزل او اصرار داشتند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جهت لیاقت وی، اصرار بر فرماندهی او داشت.

۴- از آنجا که تا امام رضاعلیه السلام، امامان را یکی پس از دیگری به شهادت می رساندند، سنت الهی بر این قرار گرفت که از زمان امام جوادعلیه السلام امامت در سنین پایین قرار گیرد، تا حاکمان جور و ظلم به امامت آنان باور نداشته و آن ها را نکشند، تا این که نوبت به امام زمان علیه السلام رسید، فهمیدند امامت در کودکی

ممکن است، آنان از امتحان امامت در همان سنین کم سربلند بیرون آمدند، لذا خواستند امام را به قتل برسانند، که خواست خدا بر آن تعلق گرفت که امام دوازدهم از هنگام ولادت در پشت پرده غیبت قرار گیرند.

۴ - قاعده لطف و امامت طفل

گاهی گفته می شود: امامت طفل با قاعده لطف، آن هم لطف مقرب سازگاری ندارد، زیرا لطف مقرب آن است که خداوند متعال هر عملی که در راستای اهداف خلقت، برای رسیدن انسان به کمال مؤثر است، انجام دهد، و گرنه نقض غرض خلقت است و لذا لطف بر خداوند متعال واجب است و می دانیم که قرار دادن و عطا کردن امامت به طفل از آنجا که مورد شک و تردید برخی از افراد خواهد شد، خلاف لطف است.

پاسخ

گاهی لطف اقتضا می کند که امامت در کودکی باشد؛ زیرا همان گونه که اشاره شد هم مردم با آن امتحان می شوند و هم - برعکس - گروهی به امامت او یقین پیدا می کنند، زیرا ممکن است کسی احتمال دهد که فضایل و کمالات و معلومات را امام در طول عمر از دیگران کسب کرده یا با تجربه به دست آورده باشد، ولی این احتمال در امامت کودک وجود ندارد. و دیگر این که انسان بفهمد که امامت به لیاقت است، نه به بزرگی سن.

۵ - امامت در اختفا

برخی سؤال می کنند که چرا امام زمان علیه السلام از ابتدای کودکی در نهان به سر بردند، در حالی که وظیفه امام حضور در میان مردم و ارشاد آنان است؟ به بیانی دیگر چرا امام عسکری علیه السلام فرزند خود را از هنگام ولادت، از مردم مخفی داشت؟

ص: ۴۰

برای پاسخ باید مقداری به تاریخ عصر امام حسن عسکری علیه السلام بازگردیم؛ آن حضرت معاصر با سه نفر از حاکمان بنی عباس؛ معتز، مهتدی و معتمد عباسی است، معتمد فردی متعصب و دشمن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود. هر کس حوادث سال های ۲۵۷ تا ۲۶۰ را که ایام حکومت او بود، مطالعه کند، به سفاکی و ستم او به علویین - خصوصاً اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - پی خواهد برد. از آنجا که می دانست مهدی موعود علیه السلام با ستمگران مبارزه کرده و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، جاسوس هایی از زنان قابله - مامایی - در خانه امام عسکری علیه السلام قرار داده بود، تا با ظاهر شدن اثر وضع حمل در هریک از کنیزان حضرت به دستگاه حکومت اطلاع دهند، تا هرچه سریع تر با آن مقابله کند.

فشار سیاسی به امام عسکری علیه السلام و کنترل ارتباطها و تماس ها با حضرت به حدی شدید بود که به شیعیان و اصحاب خود سفارش نموده بود تا در ملاء عام کسی بر او سلام نکنند، یا با دست به او اشاره ننمایند، زیرا در این صورت در امان نخواهند بود. (۱)

تنها راه ارتباط با حضرت، تجمع اصحاب در یکی از خانه ها، آن هم در تاریکی شب، بود.

ابویعقوب اسحاق بن ابان زمان امام عسکری و ارتباط مردم با آن حضرت را چنین توصیف می کند: «کان ابو محمّد علیه السلام یبعث الی اصحابه و شیعتہ صیروا الی موضع کذا و کذا والی دار فلان بن فلان العشاء والعتمه فی لیلہ کذا فاینکم تجدونی هناک»؛ «امام عسکری علیه السلام کسی را به سراغ اصحاب و شیعیان

ص: ۴۱

خود می فرستاد و به آنان می فرمود: بعد از وقت عشا در فلان موضع و فلان خانه، در فلان شب جمع شوید، که مرا در آنجا خواهید دید.»(۱)

ابن شهر آشوب از داود بن اسود نقل می کند: «امام عسکری علیه السلام عصایی به من داد و فرمود: آن را به عمری بده. در بین راه عصا از دست من افتاد و شکست، ناگهان در وسط آن مکتوبی را یافتم. خدمت امام علیه السلام رسیدم و قضیه را عرض کردم. حضرت فرمود: «هرگاه کسی را یافتی که ما را دشنام می دهد راه خود را در پیش گیر و به مأموریتی که فرستاده شده ای عمل کن، مبادا که جواب دشنام و شماتت دشمنان ما را بدهی، یا خودت را معرفی کنی، زیرا ما در شهر و کشور بدی هستیم، تو راه خود را پیش گیر؛ و بدان که به طور حتم خبرها و حالات تو به ما می رسد؛ به این مطلب خوب دقت کن.»(۲)

محمد بن عبدالعزیز بلخی می گوید: «یک روز در خیابان گوسفندان نشستم، ناگاه مشاهده کردم که امام عسکری علیه السلام از منزل خود خارج شده به سوی خانه عمومی در حرکت است. با خود گفتم: اگر با صدای بلند بگویم: ای مردم! این حجت خدا در میان شما است، او را بشناسید، آیا مرا خواهند کشت؟ در این فکر بودم که امام عسکری علیه السلام به من نزدیک شد و با انگشت سبابه بر دهان مبارک خود گذاشت، و به من فهماند که سکوت کنم. شب همان روز به خدمت حضرت شرفیاب شدم. آن حضرت فرمود: یا باید کتمان کنی و یا این که کشته خواهی شد، جان خود را به خاطر خدا حفظ کن.»(۳)

ص: ۴۲

۱- ۴۲. همان، ج ۵۰، ص ۳۰۴، حدیث ۸۰.

۲- ۴۳. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۲۸؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۸۳، حدیث ۶۰.

۳- ۴۴. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۸۹، حدیث ۶۳؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۲۲.

شدت اختناق در عصر امام عسکری علیه السلام به حدی رسید که اصحاب آن حضرت به توصیه او عمل کرده و هنگام نقل روایت تصریح به نام او نمی کردند. ولذا مقدس اردبیلی در «جامع الرواه» می گوید: «هر روایتی که اصحاب امام عسکری علیه السلام از شخصی با عنوان «رجل» نقل کرده اند، او امام عسکری علیه السلام است. (۱)

امید و آرزوی شیعه و پیروان اهل بیت علیهم السلام در آن عصر، این بود که بتوانند در راه رفت و آمد حضرت بنشینند تا شاید، او را زیارت کنند.

یکی از شیعیان دچار شبهه و تثیت شده بود، در راه بازگشت امام از دارالاماره نشست، تا شاید حضرت را مشاهده کرده و از او جواب شبهه اش را بخواهد، که ناگهان حضرت با اشاره انگشت سبابه به او فهماند که خدا یکی است. (۲)

با وجود همین فشارهای شدید سیاسی بود که حضرت، نظام و کالت را تأسیس کرد، تا هم بتواند به نیازهای مردم رسیدگی کند و هم از گرفتاری هایی که از ناحیه ملاقات ها برای مردم حاصل می شد، بکاهد.

در این موقعیت حساس سیاسی، امام زمان علیه السلام متولد شد؛ کسی که حجت خدا در روی زمین، بعد از امام عسکری علیه السلام خواهد بود و دوازدهمین امامی است که رسول خداصلی الله علیه وآله وعده داده که خواهد آمد و بعد از او قیامت برپا خواهد شد؛ کسی که قرار است به کمک و لطف و عنایت خداوند در آخرالزمان حکومت توحیدی فراگیر برپا کرده و با رهبری خود زمین را پر از عدل و داد کند؛ کسی که به جهت قیام غیرمترقبه اش، نمی تواند بیعت کسی را بر گردن گیرد، آیا چنین امامی نباید از ابتدای ولادت و حتی از هنگام به امامت رسیدن

ص: ۴۳

۱- ۴۵. جامع الرواه، ج ۲، ص ۴۶۲

۲- ۴۶. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۹۳، حدیث ۶۷.

از دید عموم مردم غائب باشد، اگرچه در میان مردم است و با آنان زندگی می کند؟ قطعاً باید این چنین باشد و گرنه برخلاف مصالح کلی عالم خواهد بود.

ص: ۴۴

سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت

- ۱ - تولد حضرت مهدی علیه السلام
- ۲ - امامت در سنین کودکی
- ۳ - امامت و غیبت
- ۴ - غیبت صغری
- ۵ - غیبت کبری
- ۶ - وظایف ما در عصر غیبت
- ۷ - اماکن مقدسه مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام
- ۸ - بررسی دعای ندبه
- ۹ - دکترین مهدویت تنها راه نجات بشر
- ۱۰ - دفاع از مهدویت
- ۱۱ - فلسفه حکومت عدل جهانی
- ۱۲ - نظریه پردازی درباره آینده جهان
- ۱۳ - منجی از دیدگاه ادیان
- ۱۴ - وجود امام مهدی علیه السلام از منظر قرآن و حدیث
- ۱۵ - وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل
- ۱۶ - مهدویت و جهانی سازی
- ۱۷ - قرآن و ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۸ - علایم ظهور
- ۱۹ - هنگامه ظهور

۲۰ - حکومت حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور

ص: ۴۵

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

- ۱ - قرآن کریم (وزیری، کیفی، جیبی)
- ۲ - کلیات مفاتیح الجنان (وزیری، جیبی)
- ۳ - منتخب مفاتیح الجنان (جیبی)
- ۴ - نهج البلاغه (وزیری، جیبی)
- ۵ - صحیفه سجادیه
- ۶ - ادعیه و زیارات امام زمان علیه السلام
- ۷ - آئینه اسرار
- ۸ - آثار گناه در زندگی و راه جبران
- ۹ - آخرین پناه
- ۱۰ - آخرین خورشید پیدا
- ۱۱ - آشنایی با چهارده معصوم (۱ و ۲)
- ۱۲ - آقا شیخ مرتضی زاهد
- ۱۳ - آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم)
- ۱۴ - ارتباط با خدا
- ۱۵ - از زلال ولایت
- ۱۶ - اسلام شناسی و پاسخ به شبهات
- ۱۷ - امامت، غیبت، ظهور
- ۱۸ - امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام
- ۱۹ - امامت و ولایت در امالی شیخ صدوق

۲۰ - امام رضا، امام مهدی و حضرت معصومه علیهم السلام (روسی)

۲۱ - امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیان

۲۲ - امام شناسی و پاسخ به شبهات

۲۳ - انتظار بهار و باران

۲۴ - انتظار و انسان معاصر

۲۵ - اهمیت اذان و اقامه

۲۶ - با اولین امام در آخرین پیام

۲۷ - بامداد بشریت

۲۸ - بهتر از بهار/کودک

۲۹ - پرچمدار نینوا

۳۰ - پرچم هدایت

۳۱ - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و تروریسم و خشونت طلبی

۳۲ - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و جهاد و برده داری

۳۳ - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حقوق اقلیت ها و ارتداد

۳۴ - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حقوق زن

۳۵ - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و صلح طلبی

۳۶ - تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد

۳۷ - تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله / دو جلد

۳۸ - تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی)

۳۹ - تاریخ سید الشهداء علیه السلام

۴۰ - تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام

۴۱ - تشرف یافتگان (چهار دفتر)

۴۲ - جلوه های پنهانی امام عصر علیه السلام

۴۳ - چهارده گفتار / ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام

۴۴ - چهل حدیث / امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام

۴۵ - چهل حدیث برگزیده از پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله

۴۶ - حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت

۴۷ - حکمت های جاوید

۴۸ - ختم سوره های یس و واقعه

۴۹ - خزائن الاشعار (مجموعه اشعار)

۵۰ - خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب)

۵۱ - خوشه های طلایی (مجموعه اشعار)

۵۲ - دار السلام

۵۳ - داستان هایی از امام زمان علیه السلام

۵۴ - داغ شقایق (مجموعه اشعار)

۵۵ - در انتظار منجی (روسی)

ص: ۴۶

۵۶ - در جستجوی نور

۵۷ - در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم)

۵۸ - دفاع از حریم امامت و ولایت (مختصر شب های پیشاور)

۵۹ - دلشده در حسرت دیدار دوست

۶۰ - دین و آزادی

۶۱ - رجعت یا حیات دوباره

۶۲ - رسول ترک

۶۳ - روزنه هایی از عالم غیب

۶۴ - زیارت ناحیه مقدسه

۶۵ - سحاب رحمت

۶۶ - سخنرانی مراجع در مسجد جمکران

۶۷ - سرود سرخ انار

۶۸ - سقا خود تشنه دیدار

۶۹ - سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات

۷۰ - سیاحت غرب

۷۱ - سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی

۷۲ - سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام (دو جلدی)

۷۳ - سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی

۷۴ - شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالع)

۷۵ - شمس وراء السحاب / عربی

- ۷۶ - صبح فرا می رسد
- ۷۷ - ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۷۸ - عاشورا تجلی دوستی و دشمنی
- ۷۹ - عریضه نویسی
- ۸۰ - عطر سیب
- ۸۱ - عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام/عربی
- ۸۲ - علی علیه السلام مروارید ولایت
- ۸۳ - علی علیه السلام و پایان تاریخ
- ۸۴ - غدیر خم (روسی، آذری لاتین)
- ۸۵ - غدیرشناسی و پاسخ به شبهات
- ۸۶ - فتنه و هابیت
- ۸۷ - فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام
- ۸۸ - فریادرس
- ۸۹ - فرهنگ اخلاق
- ۹۰ - فرهنگ تربیت
- ۹۱ - فرهنگ درمان طبیعی بیماری ها (پخش)
- ۹۲ - فوز اکبر
- ۹۳ - فریادرس
- ۹۴ - قصه های تربیتی
- ۹۵ - کرامات المهدی علیه السلام

- ۹۶ - کرامت های حضرت مهدی علیه السلام
- ۹۷ - کمال الدین و تمام النعمه (دو جلد)
- ۹۸ - کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار)
- ۹۹ - گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار)
- ۱۰۰ - گفتمان مهدویت
- ۱۰۱ - گنجینه نور و برکت، ختم صلوات
- ۱۰۲ - مام فضیلت ها
- ۱۰۳ - مشکاه الانوار
- ۱۰۴ - مفرد مذکر غائب
- ۱۰۵ - مکیال المکارم (دو جلد)
- ۱۰۶ - منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ
- ۱۰۷ - منجی موعود از منظر نهج البلاغه
- ۱۰۸ - منشور نینوا
- ۱۰۹ - موعودشناسی و پاسخ به شبهات
- ۱۱۰ - مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات
- ۱۱۱ - مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی
- ۱۱۲ - مهدی موعود علیه السلام، ترجمه جلد ۱۳ بحار - دو جلد
- ۱۱۳ - مهربان تر از مادر / نوجوان
- ۱۱۴ - مهر بیکران
- ۱۱۵ - میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس)

۱۱۶ - ناپیدا ولی با ما/ (فارسی، ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا)

۱۱۷ - نجم الثاقب

۱۱۸ - نجم الثاقب (دو جلدی)

۱۱۹ - ندای ولایت

ص: ۴۷

۱۲۰ - نشانه های ظهور او

۱۲۱ - نشانه های یار و چکامه انتظار

۱۲۲ - نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات

۱۲۳ - نماز شب

۱۲۴ - نهج الکرامه گفته ها و نوشته های امام حسین علیه السلام

۱۲۵ - و آن که دیرتر آمد

۱۲۶ - واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات

۱۲۷ - وظایف منتظران

۱۲۸ - ویژگی های حضرت زینب علیها السلام

۱۲۹ - هدیه احمدیه / (جیبی، نیم جیبی)

۱۳۰ - همراه با مهدی منتظر

۱۳۱ - یاد مهدی علیه السلام

۱۳۲ - یار غائب از نظر (مجموعه اشعار)

۱۳۳ - ینایع الحکمه / عربی - پنج جلد

جهت تهیه و خرید کتاب های فوق، می توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی ۶۱۷، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های ۷۲۵۳۷۰۰، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱
تماس حاصل نمایید.

کتاب های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می گردد.

سایر نمایندگی های فروش:

تهران: ۶۶۹۳۹۰۸۳، ۶۶۹۲۸۶۸۷ - ۰۲۱

یزد: ۶۲۴۶۴۸۹، ۲-۶۲۸۰۶۷۱-۰۳۵۱

فریدونکار: ۱۴-۵۶۶۴۲۱۲-۰۱۲۲

ص: ۴۸

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

